

❦ لوح مرحوم حاجی سید جواد ❦

رشحات و جی از اوراق سدره منتهی باعانت نسیم اراده مالک

اسماء بهیئت این کلمات ترشح نموده یا اسمی یا جودی نیر کرم

از افق عالم مشرق انشاء الله کدورات مانع حائله که سبب اجتناب و

اعتراض بریه شده بنفحات قیص رحمانیه زائل شود تا جمیع اسم
 بکمال محبت و وداد و مودت و اتحاد ببحر اعظم توجه نمایند
 اکثری از ناس از ثدی غفلت نوشیده‌اند و از ماء ظنون و اوهام
 تربیت شده لذا باید نفوس راضیه مرضیه که از بحر اقیان نوشیده و
 بمقام بلند اطمینان فائزند بکمال حکمت و رأفت عباد پزمرده را
 از معین رحمت ربانیه تازه و خرم نمایند اینست اعلى المقام عندالله
 مالک الانام طریبی لمن انقطع فی سبیل الله و هدی الناس الی هذا الصراط
 الواضح المستقیم انقدر بر انجناب معلوم بوده که آنچه مابین
 ناس ذکر شده و میشود اکثران از اوهمات خلق بوده و حق از آن
 منزله و مبرا و عندالله ملکوتی است از بیان که مقدس است از عرفان
 اهل امکان چنانچه رشحی از طمطم این بحر در ارض طاف بر انجناب
 و شیخ سلطان الذی صعد الی الله القاشد آنچه الیوم لازم است اینست
 که باید قلب را از جمیع عبارات و اشارات که عندالناس
 مذکور است مقدس نمود و در شجره ظهور و مایظهر من عنده ناظر
 بود انه ای کفی العالمین چه مقدار از علما و حکما که بعد از طلب و
 انتظار بمقصود فائز نشدند و چه مقدار از نفوس غافله بمجرد اصغای
 آیات مالک اسماء بافق اعلى توجه نمودند مثل عالمی که بمعلوم فائز
 نشده مثل نفسی است که احجار محکبه لا تحصی جمع نماید و لکن
 از عرفان ذهاب قاصر باشد یعنی از اصل ذهاب رانشناسد تا بان احجار
 امتحان نماید و این مقام عالمیست که فی الحقیقه عالم باشد تا چه رسد

بنفوسیکه از علوم ظاهره هم محرومند قرون مدوده بتالیف وتصنیف
کتب موهومه مشغول شدند و باوصاف ظهور ناطق و چون بحر
معانی ظاهر و کوثر وصال جاری و شمس فضل مشرق شد کل ازان
محبوب الامن شاء الله ربك این است شأن ناس و مقامهم اکثری
از علوم که نزد ناس بوده لایسن ولا یغنی است اصل علم و جوهر
ان عرفان معلوم بوده و من دون ان مایتنفع به الناس ان ربك لهوالمبین
العلیم کاش علما بیعوب اعمال و اقوال خود ملتفت میشدند غرور
بشانی ان نفوس را محتجب نموده که بما عندهم از ما عند الله گذشته اند
اگر درست تفکر فرمائید در آنچه گفته اند و میکویند تصدیق
مینمایند که از مطلع ظنون و اوهام ظاهر شده هزار و دویست سنه
و ازید ذکر قائم نموده و احادیث و اخبار لاتحصی روایت
کرده اند من دون آنکه حرفی از علامات ظهور را علی ماهی علیه
ادراک نمایند قد خسر کل عالم منع عن بحر العلم و ربیع کل غافل
سرع و شرب و قال لك الحمد یا محی العالمین سالها ان نفوس بشرک
خفی و جلی مشغول بوده اند و ابداً ادراک نمودند نفوسیکه بکامه
از کلمات رسول الله خلق شده اند ان نفوس را شبه انحضرت بلکه
فوق انحضرت میدانسته اند بلی بظاهر بعضی اقرار نمینمودند و لکن
از بیانات و عبارات ان نفوس اینمطلب واضح و مبرهن است عصمت
کبری که مخصوص بنفس حق است از جهل و نادانی در مادوش
ذکر مینمودند قد جماعهم بذلك شرکاء من دون ان یعرفوا الا انهم

من الجاهلین مقام عصمت کبری مقام یفعل الله ما یشاء بوده در ان
ساحت ذکر خطا نبوده و نیست آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی
ظاهر شود حق بوده و خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه
چه اگر بقدر انمله از آنچه فرموده تجاوز نمایند بحط اعمالهم فی الحین
ان ربك هو الناطق الامین و همچنین سایر مطالبیکه نزد ان قوم است
ملاحظه نمائید تا بر اوهام ان نفوس درست مطلع شوید قلم اعلی
دوست نداشته بر ذکر این مقامات جاری شود و لکن نظر باینکه
شاید نفوس ان ارض و دونها که باشارات او هانیه از منزل آیات ربانیه
و مظهر بیئات البیئه محتجب مانده اند از خلق و ما عندهم فارغ شوند
و بافق حق توجه نمایند یا اسمی عرف نجات وحی بشانی متذوق که
جماد را معطر نموده معدن اکثری از عباد ازان بی نصیب مانده اند
ندای رحمن در کل احیان مرتفع و نفسی از ملوک و ملوکرا باقی
نگذارده مگر آنکه اورا باعلی النداء بولی الوری دعوت نموده
طوبی لك بما قمت و توجهت و سمعت النداء و اجبت بقولك
بلی ثم بلی یا محبوب العالمین و لیک ثم لیک یا مقصود العارفين
این همان ندائیست که اصغیا در طلب اصغایش جان داده اند بعضی
شنیدند و ندیدند و تو از فضل نامتناهی الهی از فجر روحانی
ندایشرا شنیدی و مطلعش را دیدی تذکرمانزله لك من قبل یا اسمی
انك عاشرت معی و رایت بحر سکونتی و جبل اصطباری فکر ما قامنی
علی الصیحه بین السموات و الارضین یا اسمی شأن این ظهور اعظم ذکر

نشده و تاحال از قلم اعلیٰ ذر این مقام منیر ابسی چیزی جاری نکرشته لعمری
 لایذ گرفته ما ذکر من قبل او بد کرم من بعد لوز کشف الغطاء بظنرب
 ملکوت الاسماء و کفی بالله علی ما قول شهیداً یاسمی بلایا و محن نار
 اشتیاق امخود مینماید و لکن در این سجن اعظم بلایا بمنزله دهن مشاهده
 میشود و سبب از دیاد فوران نار الله کشته تعالی الذی یدبّل میشاء بقوله
 المسمین علی العالمین ملاحظه در اهل امکان نماید مع این اشراق و این
 ظهور و مع این بیان که ملکوت بیان ازهر کلمه آن در اهتزاز
 مشاهده میشود این کلپارهای ارض اراده نموده اند انوار آفتاب
 حقیقت راستر نمایند فبش ما ارادوا سوف نظوی بساطهم و تفتی
 انفسهم و مایقی هو ما نزل من قلهی المحکم الحکم و امری المبرم
 التین یاسمی الیوم آفتاب جود در اشراق و بحر کرم در امواج
 و سماء عنایت بنیر لطف و شفقت مزین اگر در کتاب اقدس درست
 ملاحظه فرمائید مشاهده مینماید چگونه فضل الهی خلق نامتناهیرا
 احاطه نموده که بالمره اسباب اجتناب و احتراز مرتفع شده تا جمیع
 امم با یکدیگر معاشر شوند و بکمال محبت مؤانس قل نفسی
 لوجودک الفداء یا جواد العالمین مقصود از این بیان آن بوده که کل بسا
 عندالله فائز شوند اگر حکم اجتناب باقی تقرب در اینصورت
 ممنوع است و بعد از منع از احدی بر آنچه ظاهر شده مطلع نخواهد
 شد و جمیع از نفعات آیات الهی و فوحت قمیص رحمانی محروم
 خواهند ماند امر بحکمت نمودیم اکثری بقصودالله از ذکر آن

نرسیده اند فساد و نزاع و جدال جمیع نهی شده تا کل باخلاق
 روحانیه عباد غافلره بشطر احدیه کشاند در سنین معدودات از
 اطراف عرائض ناس بشطر اقدس وارد و از او امر الله سؤال مینمودند
 انا امسکنا القلم عن ذکرها الی ان اتی الیقات اذا اشرقت من افق
 ارادة ربك شمس الاوامر و الاحکام فضلا علی الانام انه لهو الغفور
 الکریم چه که او امر الهیه بمنزله بحراست و ناس بمنزله حیثان
 لوهیم برفون و لکن بحکمت باید بان عمل نمود مثلا از جمله احکام
 حلیت الحان و نعمات بوده حال اگر نفسی از اهل بیان جهرة باین
 عمل قیام نماید خلاف حکمت نموده چه که سبب اجتناب عباد و
 اضطراب من فی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله
 بید باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث
 نشود که سبب ضوضا و نفاق و نفاق نفوس غافلره گردد قد سبقت
 رحمته العالم و فضله احاط العالمین باید بکمال محبت و برد باری
 ناس را ببحر معانی متذکر نمود کتاب اقدس بنفسه شاهد و کواهست
 بر رحمت الهیه بانساطی نازل شده که ذکر آن ممکن نه اوست
 مقناطیس اعظم از برای جذب افتنده عالم سوف یظهر الله فی الارض
 سلطانه انه لهو المقتدر القدر نفوسیکه الیوم بافق اعلیٰ ناظرند و بحق
 موقن اگر در بعض اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله
 ندانند نباید بران نفوس سخت گرفت از ربک لهو الکریم ذوالفضل
 العظیم مثلا حمامات از بلاد را منع نمودیم و مقصود این بود که کل

را ازانچه غیر محبوبیت مقدس و منزّه داریم و لکن این الیوم
ممکن نه چه که در هیچ بلدی حمای که عند الله مقبول است موجود
نه لذا اگر نفسی بحمامات موجوده توجه نماید لباس عایها بعضی از
احکام است که الیوم عمل بان ضری نداشته و ندارد بر کل واجب است
که عمل نمایند و بعضی سبب ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلق است
بوقت ان مثلاً تبایغ امرغنی متعال اکلیل اعمال است حال اگر نفسی
جهره قیام نماید و آنچه سبب اجتناب ناس و اعراض و اعتراض عباد است
بیان کند از حکمت خارج شده چه که شخصیکه سالها بامری
تمسک نموده یکمرتبه خلاف از ایشان شود و بعلمت ان مطلع نشود البته
سبب اجتناب و اعتراض او گردد باید برفق و مدارا خالق را تربیت
نمود و بعرصه باقیه کشانید در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرماید
لعمرك ان الرحمة تغفل في نفسها ان تنسب اليه و سجدت لرحمة التي
عجزت عن ادراكها كل عالم بصير انا نذ كرك في اكثر الاحيان و
نذ كرا الايام التي كنت تحضر لدى العرش نسئل الله ان يجعلك مقناطيس
امره لينجذب بك المقبول و النفوس هو الذي عرفك الوجه بعد
فناء الاشياء كلها ان اشكره بهذا الفضل الممنوع الیوم امریکه بر
کل لازم است بعد از عرفان مظهر ظهور استقامت بر امر الله است علی
شان لایمنعه ضوضاء العالم و لایحجبه سطوة الجنود انه لهوالمقتدر
المهيمن المتعالی العزيز الودود
انتهی